

هلن کلر

داستان زندگی هلن کلر، داستان کودکی است در سن ۱۸ ماهگی بر اثر مخملک، بینایی، شنوایی و گویایی خود را از دست داد و رفته رفته به زنی با ذکاوت و پراحساس مبدل گشت و توانست به خواندن و نوشتن مبادرت ورزد و در جهت بهبود وضع دیگران کوشا باشد و به عنوان سمبل پیروزی بر ناملایمات، جای ارزنده‌ای در تاریخ زمان خود و دوره‌های بعد از آن کسب نماید.

هلن کلر ۲۷ ژوئن ۱۸۸۰م. در حالی که از سلامتی کامل برخوردار بود در شهر کوچک توسکامبیا در شمال ایالت آلابامای آمریکا دیده به جهان گشود. در آن زمان، مردم عادی عقیده داشتند که بیماری مخملک شخص را کند ذهن می‌نماید و از آنجایی که او در سالهای اولیه کودکی بسیار ناآرام و متمرّد بود این فکر که او طفلی کُودن می‌باشد در اطرافیانش قوت یافت. زندگی او از سن هفت سالگی که خانم سولیوان بعنوان معلم قدم به زندگی گذاشت رنگ تازه‌ای گرفت، زیرا خانم سولیوان خیلی زود توانست هلن متمرّد را آرام نموده از او یک انسان مسئول بسازد. این دوران را هلن در بیوگرافی خود تحت عنوان «داستان زندگی من» شرح داده و از آن فیلمی بنام «مری معجزه گر» ساخته شد که جایزه اسکار بهترین فیلم مستند را ربود.

خانم سولیوان با این امید که بتواند رابطه بین لغات و اشیاء را در ذهن هلن روشن نماید، لغت عروسک را در دستش هیچی نمود. هلن، خیلی زود ترسیم لغات را بدون اینکه از مفهوم وجود خارجی ایده‌ای در ذهن داشته باشد فراگرفت و هر روز هجی لغات بیشتری را می‌آموخت، تا اینکه خانم سولیوان او را به کنار مخزن آب برد و یک دستش را زیر شیر آب گرفت و همزمان در دست دیگرش لغت آب هجی نمود و ناگهان علایم در ذهن هلن مفهوم پیدا نمود. او بلافاصله دستش را روی زمین گذاشت و بدین ترتیب تا هنگام شب، سی لغت را فراگرفت و خیلی زود به الفباء چه از طریق نوشتن روی دست چه از طریق حروف برجسته مخصوص نابینایان تسلط یافت و در سن ده سالگی خواستار آموختن

طریق سخن گفتن شد.

در سال ۱۸۹۸ م. یکی از بزرگترین آرزوهای او جامه عمل پوشید و به کالج راد کلیف وارد شد و در سال ۱۹۰۰ م. لیسانس علوم اجتماعی خود را دریافت نمود خانم سولیوان، همیشه در کنار او بود و کتابها و سخنرانی‌ها را برای او در کف دستش هجی می‌نمود. هلن به مطالعه خود ادامه می‌داد و سعی می‌نمود و از کلیه مطالبی که برای بشر متمدن حایز اهمیت و مفید است آگاه گردد.

او از دانشگاههای بسیاری دیپلم افتخاری دریافت نموده است. هنگامی که مشغول تحصیل در دانشگاه راد کلیف بود شروع به نویسندگی نمود و کتاب «داستان زندگی هلن» را که یکی از معروفترین آثار اوست، به رشته تحریر در آورد. از دیگر آثارش «دنیایی که من در آن زندگی می‌کنم»، «آواز دیوار سنگی»، «مذهب من»، «میان رودخانه زندگی بعدی من»، «صلح در اون تایید»، «هلن کلر در اسکاتلند»، «بیایید وفادار باشیم»، «معلم من آن سولیوان» و «درباز شد»...

به علاوه در زمینه مسایل نابینایان و ناشنوایان، جامعه شناسی، امور اجتماعی و حقوق زن مقالات زیادی برای مجلات و روزنامه‌های علمی و فرهنگی نوشته است.

او جوایز بسیاری از افراد متشخص آن زمان دریافت نمود و عضویت افتخاری بسیاری از جوامع علمی و سازمانهای خیریه را در سراسر جهان داشت.

هلن کلر با نوشتن مقالات و ایراد سخنرانیهای مؤثر، کمکهای ارزنده‌ای به نابینایان و ناشنوایان نمود است. در سال ۱۹۳۴ م.، موسسه خیریه هلن کلر را ایجاد و در سال ۱۹۴۶ م.، موسسه کمکهای ویژه نابینایان ناشنوا را تاسیس نمود.

او توجه خاصی به نابینایان ممالک دیگر، به خصوص کشورهای جنگ زده و توسعه نیافته داشت. در سال ۱۹۴۶ م. به عنوان مشاور روابط بین المللی، در موسسه آمریکایی نابینایان خارج از کشور مشغول به کار شد و از آن زمان بود که مسافرتهاى دور دنیایی خود را به منظور آشنایی با نابینایان سراسر جهان آغاز نمود که موفق به دیدن ۳۵ کشور

در پنج قاره گشت و به هر جایی که سفر می کرد با ایراد سخنرانیها جامع، به میلیونها نابینا جرأت و امید می بخشید و پیشرفتهای ارزنده‌ای را در زمینه نابینایان در آن منطقه پایه گذاری می نمود. و در سال ۱۹۶۱ م. به مناسبت تلاشهای پیگیرش در زمینه رفاه نابینایان و خدمت به بشریت، جایزه‌ای به او اهداء گردید و این آخرین باری بود که در اجتماعی شرکت می نمود. در سال ۱۹۶۵، چند هفته قبل از هشتاد و هشتمین سال تولدش، به درود حیات گفت هلن کلر زنی بود که حد و مرزی برای شجاعت و وفاداری و آموختن قابل نبوده نام و یاد او پا بر جا خواهد ماند. (۱)



هلن کلر در ۷۱ سالگی

۱- کتب مورد استفاده:

- هلن کلر، داستان زندگی من، ترجمهٔ ثمینه باغچه بان «پیر نظر»؛ کتاب زمان، ۱۳۵۶.
- سیری گذرا در آموزش و بهزیستی معلولین بینایی، محمد رضا نامنی «جلد اول»؛ رودکی، ۱۳۶۳.